

بانو نصرت صفی نیا

استاد علوم تربیتی

آموزش و پرورش و دگرگونیهای اجتماعی

آموزش و پرورش همانطور که از مفهوم آن پیداست ، همه آنچه را که میتواند منشأ شکل گرفتن يك انسان گردد دربر میگیرد و او را برای نقشی که میتواند در آینده اجتماع به عهده بگیرد ، آماده میسازد . بنابراین آموزش شامل انتقال همه شناسائیها و اطلاعات ، پرورش تأمین رشد فکری و اخلاقی است که از خانواده ، مدرسه ، محل کار ، وسائل ارتباط جمعی ، مؤسسات مذهبی ، اجتماعی و سیاسی حاصل میشود .

پس هدف آموزش و پرورش ساختن يك انسان بتمام معنی است . انسانی که بخصوص از جهت اخلاقی و رشد معنوی به سیرجد کمال خویش رسیده باشد و در این حالت است که او مستعد درك مطالب میگردد . ژرف بین و منطقی میشود . آماده پذیرفتن همه ارزشهای معنوی و آشنا به روابط انسانی است و همین نقش بخصوص اجتماعی است که طی قرنهای آموزش و پرورش مورد نظر بوده است . طبیعی است که از این انسانهای پرورش یافته بهره های اجتماعی و اقتصادی حاصل است چه فردی که سواد دارد از بینش بیشتری برخوردار است . بخودش اطمینان بیشتری دارد ، زندگی را در سطح بهتری قرار میدهد ، از نظر مادی نیز آسانتر و بهتر از شخص بیسواد از عهده

زندگی برمیآید ، و روبهرفته برای هر نوع سازش با محیط آمادگی بیشتری نشان میدهد . پس کار آموزش و پرورش بوجود آوردن محیط مساعد رشد میباشد بخصوص از جهت ارضای نیازهای معنوی و تغییر برخی رفتارهای اجتماعی که نتیجه فرهنگ سنتی است و مانع ابتکار و خلاقیت میشود چه تا فرد مایل به تغییر اوضاع نباشد ، مسلماً کاری از پیش نخواهد رفت .

اما توجه به آموزش از جهت بهره‌های اقتصادی آن پدیده جدیدی است که بسیاری از کشورها را از مرز يك جامعه کشاورزی به جامعه ای اقتصادی و پرتحرک گذرانده است . کشورهایی نظیر آلمان غربی و ژاپن نشان داده‌اند که این کادر اداری ، علمی و تکنیکی است که نقش سازنده را در رشد اقتصادی جوامع بازی میکند . پس با نمونه قرار دادن کشورهای صنعتی این اندیشه ریشه دواند که برای برخورداری از استعداد های خلاق و بالا بردن سطح بهداشت و فهم مردم باید در مرحله اول آموزش و پرورش را در بین همه طبقات جامعه گسترش داد .

اما در کشورهای جهان سوم آموزش و پرورش همگانی نمیتواند به آسانی جامه عمل پوشد . بزرگترین و مهمترین مانع در این راه ، عامل رشد سریع جمعیت است چه ، برخورداری از بهداشتی نسبی ، مرگ و میر را کاهش داده و چون از میزان ولادت کاسته نشده ، جمعیتی با سن جوان باری سنگین را از هر جهت و بخصوص از جنبه تعلیماتی بردوش جامعه می‌افکند . تأمین تعداد بیشتری مدرسه ، معلم ، تجهیزات و جذب افراد بمدرسه که از نظر اقتصادی هر چند در سنین کم مفید بوده‌اند متضمن مخارجی است که از عهده بسیاری از کشورها ساخته نیست .

در نتیجهٔ این وضع چنین کشورهایی به بودجه‌ای بمراتب سنگین‌تر از کشورهای رشد یافته نیاز دارند. نمونه‌ای از این کشورها، هندوستان است که با وجود کوشش‌های پی‌گیر برای افزایش تعداد محصلین و پیکار بایسوادگی، با وجود آنکه از نظر درصد محصل مرتباً رو به افزایش است از نظر میزان جمعیت هر ساله بطرز غیر قابل‌علاجی بر شمارهٔ بیسوادانش افزوده می‌گردد. در حالیکه این کشورها با درگیری فراهم کردن وسائل آموزش برای کودکان لازم‌التعلیم خود روبرو هستند، کشورهای پیشرفته و ثروتمند که آموزش همگانی و اجباری را برای افراد جامعه‌شان تأمین کرده‌اند، نگران رشد استعدادهای فردی و تعلیماتی که به تبع آن باید پیش آید، می‌باشند. اینجاست که فاصلهٔ طولانی بین این کشورها بصورت رشد سریع‌تر و ثروت افزون‌تر آنها در برابر کندی پیشرفت و فقر این ملتها خود را می‌نمایاند.

باید پذیرفت که در همهٔ جوامع چه پیشرفته، درحان رشد یا عقب‌مانده، چه در غرب و چه در شرق همیشه روستائیان از نظر بهره‌مندی از آموزش، برخوردار کمتری داشته‌اند. تحول يك جامعه با نسبت با سوادان آن جامعه و نیز سطوح آموزشی افرادش ارتباطی نزدیک دارد. به عبارتی يك جامعه در صورتی می‌تواند بر رشد اقتصادی مطلوب دست یابد که سواد بصورتی گسترده در همهٔ طبقات اجتماع رسوخ کرده باشد و از طرفی دیگر جامعه‌ای می‌تواند با بیسوادگی مردمش مبارزه کند و از عهدهٔ ریشه‌کن کردن آن برآید که از رشد اقتصادی و درآمد سرانه‌ای در حد بالا برخوردار باشد.

در کشورهای در حال رشد بیسوادگی بین روستائیان و بویژه زنان روستائی با ارقام چشمگیر مشخص است. و شاید بزرگترین سد هرگونه

تحولی در این نکته نهفته باشد. مطالعه آمارهای مربوط به آموزش و پرورش ایران و پژوهشهای کم و بیش مفیدی که تا بحال در این زمینه شده است گویای این واقعیت است که زنان روستائی ایران محرومترین طبقه از نظر برخورداری از امکانات تحصیلی میباشند. تقریباً در همه کشورهای جهان، از نظر تحصیلی دختران شانسی کمتر از پسران دارند و این، هرچه طبقه اجتماعی در سطحی پائینتر باشد، بیشتر بچشم میخورد که البته این مسأله با رشد اقتصادی و اجتماعی کشورها بستگی بسیار نزدیکی دارد. در ایران مطابق سرشماری نمونه سال ۱۳۴۵ درصد زنان روستائی که از ۷ سال بیالا داشته اند $2/4$ / 10 بوده و در سال ۱۳۵۰ این نسبت تا $5/8$ / 20 بالا رفته است. کوششهای روزافزون سپاهیان دانش، کمیته پیکار با بیسوادی و سایر سازمانهای مبارزه با بیسوادی بکمک سرمایه گذاریها موفق شده جامعه زنان کشور را از $92/0$ در سال ۱۳۳۵ به حدود $74/0$ در سال ۱۳۵۰ کاهش دهد. «۳» اما با وجود بالا رفتن درصد زنان باسواد، از نظر تعداد، بیسوادان افزون تر شده اند. واضح است که سطح سواد بیشتر زنان روستائی به همان دوره ابتدائی

۱ - دگرگونیهای اقتصادی - اجتماعی زنان ایران ص ۲۲. مرکز آمار ایران ۱۳۵۲

۲ - همان مرجع صفحه ۲۶

۳ - همان مرجع ص ۲۹

محدود میشود ، چه بیشتر روستاها فاقد دبیرستان دخترانه اند و با خصوصیات اجتماعی و عقاید خانواده های روستائی ایران بندرت ممکن است خانواده ای دخترش را برای تحصیل به شهر بفرستد .

سواد و میزان تحصیل يك زن نقشی بسیار حساس و مهم در پرورش فرزندان، بهداشت، سلامت و بهبودی تغذیه خانواده دارد « بادیدی گسترده تر آموزش و پرورش دختران آموزش و پرورش همه افراد خانواده و اجتماع را دربرمیگیرد . و نسبتی مستقیم با میزان شناسائی و اطلاعات کودکان خانواده و جلوگیری از اتلاف های تحصیلی دارد ، و باز کاملاً روشن است که از نظر اجتماعی يك زن با سواد و تحصیل کرده میتواند خیلی آسانتر خود و فرزندانش را با دگرگونیهای محیط جدید و تکامل و توسعه جامعه سازش دهد تا زنی بیسواد که از تکرار سنت های گذشته کمتر از دگرگونی ، به وحشت می افتد . از حقوق بشری افراد که بگذریم ؛ از نظر اقتصادی زنان نیروی فعاله ارزشمندی برای کشور محسوب میشوند که باید از وجود آنها برای پیشبرد اقتصادی - اجتماعی بهره گرفت که تحول يك جامعه بدان وابسته است .

از دیدی کلی برای هر جامعه ای دو اصل باید مورد توجه قرار گیرد یکی پرورش هر فرد تا آنجا که استعداد های او اجازه میدهد و ارضاء نیازهای معنوی و رشد همه جانبه وی یعنی برخورداری از حقوق بشری و دیگر . . . توجه به نیازهای اقتصادی و تخصص های حرفه ای که این هر دو زمینه هر گونه دگرگونی اجتماعی است .